

یکشنبه ۵ دی ۱۳۹۵ • سال چهاردهم • شماره ۲۷۵۹ • ۹

شرق روزنامه

نگاه

چرخش استراتژی‌ها در سال ۲۰۱۶

درحالی‌که در اواسط سال ۲۰۱۵ وضعیت دولت «بشار اسد» در مقابله با مخالفان افراطی و غیرافراطی‌اش چندان مطلوب به نظر نمی‌رسید، روسیه رسماً از اواخر این سال برای مهار این وضعیت و کمک به حکومت دمشق در برابر مخالفانش با نیروی هوایی خود وارد مناقشه نظامی سوریه شد. گرچه هدف اصلی این دخالت کمک به بشار اسد در مقابله با داعش اعلام شد، اما سهم عمده تحرکات نظامی روسیه بر مناطق تحت تسلط نیروهایی بود که ربطی به داعش ندارند و خود از نیروهای افراطی یا «نیروهای میانه‌رو» مسلح مخالف اسد به شمار می‌روند.

بازیس‌گیری پالمیرا در مارس ۲۰۱۶ از سوی نیروهای ارتش سوریه با کمک آتش هوایی روسیه، از مواردی بود که تمرکز حملات نیروهای نظامی دو کشور روی داعش مستقر شد. هم‌زمان با ادامه این درگیری‌های نظامی، ارتش ترکیه نیز از اگوست سال ۲۰۱۶ تحت عنوان احیای ثبات در مرزهای مشترک با سوریه و مهار داعش و «تروریست‌های کرده»، در چارچوب عملیات موسوم به «سپر فرات» وارد شمال سوریه شد.

ترکیه واهدافی چندگانه

این تحول، چرخشی نسبی را در رویکرد ترکیه نسبت به بحران سوریه عیان‌تر کرد. دولت «رجب اردوغان» در سال‌های پس از شروع این بحران از مدافعان سرسخت رقتن حکومت اسد بود تا حکومتی عمدتاً سنی، متشکل از اخوان المسلمین سوریه با نیروهای مشابه در دمشق مستقر شود و از این طریق حوزه نفوذ ترکیه در معادلات سیاسی سوریه تا حد ممکن افزایش یابد. ترکیه، سوریه را عمق استراتژیک خود و دروازه ورود به اردن و کشورهای عرب خلیج‌فارس تلقی می‌کند. در این‌ها ورود ارتش روسیه به بحران سوریه و سخت‌نزدن براندازی حکومت اسد، با تشدید عملیات تروریستی داعش در خاک ترکیه و به‌ویژه با قدرت‌گیری هرچه بیشتر کردهای سوریه در شمال این کشور، دولت ترکیه لازم دیدد در اولویت‌های خود جابه‌جایی انجام دهد. حالا بیم آنکارا بیشتر این است که با تسلط کردهای سوریه بر مناطق هرچه وسیع‌تری از شمال این کشور در مرزهای جنوبی ترکیه یک دولت خودمختار یا مستقل‌کردی دیگر شکل گیرد و به پشتوانه و پایگاهی برای تقویت انگیزه‌های کردهای ترکیه بدل شود؛ به‌ویژه که میان کردهای دوسوی مرز پیوندهای قومی و خانوادگی گسترده‌ای هم وجود دارد. حضور ارتش ترکیه در شمال سوریه که هم‌زمان با بهبود مجدد مناسبات آنکارا با مسکو به جریان افتاد و نیز پشتیبانی این ارتش از شبه‌نظامیان سوری نزدیک به دولت آنکارا که زیر نام «ارتش آزاد سوریه» جمع شده‌اند، اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند. علاوه بر محدودکردن حوزه نفوذ کردها و ممانعت از دستیابی آنها به یک منطقه منسجم برای ایجاد تشکیلاتی خودمختار یا احیاناً مستقل از دولت سوریه و نیز علاوه بر مقابله با داعش، تحرک نظامی ترک‌ها در شمال سوریه و کمک به «ارتش آزاد سوریه» در خدمت تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی آینده در دمشق هم هست. با اتکا به همین حضور نظامی و قدرت‌گیری نیروهای موافق است که آنکارا می‌تواند در گسترش نفوذ خود در حکومت آینده سوریه، ولو آنکه اسد هم در آن حضور داشته باشد، برگ‌های قوی داشته باشد.

آتش‌بس و مذاکره

حضور نظامی فعال روسیه در مناقشه سوریه و تشدید عملیات نظامی علیه مخالفان در سال ۲۰۱۶ مانع از شکل‌گیری برخی تلاش‌های مشترک برای دستیابی به آتش‌بس و به‌جریان‌نداختن احتمالی روند صلح نشد. بااین‌همه، چه مقاصد دولت اسد و حامیان آن و چه سوادای مخالفان که به کمتر از رفتن اسد رضایت نمی‌دادند، سبب شدند مذاکرات صلح در همان گام‌های اول مجدداً به شکست بینجامد. آتش‌بس‌ها هم محکوم به شکست شدند، زیرا هر دو طرف آن را در خدمت احیای نیرو و روحیه و بازآرایی مؤثر خود می‌دیدند نه به عنوان زمینه‌ای برای دستیابی به یک راه‌حل صلح‌آمیز. در ماه‌های پایانی سال، عربستان به دلیل درگیربودن در بحران یمن تمرکز سابق را بر بحران سوریه و تحقق شعار خود مبنی بر برکناری اسد نداشت و حمایت و هماهنگی غرب در تحقق این شعار هم کاهش یافته بود. دولت آمریکا و غرب به دلیل تشدید حضور نظامی روسیه در سوریه و نیز با توجه به تجربه بحث‌انگیز دخالت نظامی در عراق و لیبی و همچنین بروز تردید و نگرانی بیشتر درباره نقش و وزن نیروهای افراطی در میان مخالفان حکومت اسد، قاطعیت و تأکید پیشین درباره تغییر این دولت را نداشتند. به‌ویژه با انتخاب «دونالد ترامپ» به ریاست‌جمهوری آمریکا، مواضع مثبت او در قبال روسیه و حتی همسودانستن حکومت اسد با اهداف آمریکا در سرکوب داعش عملاً زمینه‌های مساعدتری برای تحرکات نظامی روسیه، سوریه و حزب‌الله در سرکوب مخالفان فراهم شد. به‌این‌رتیب، جنگ قطعی برای بازیس‌گیری یکی از کانون‌های حساس و مهم نبرد میان دولت سوریه و مخالفانش، یعنی حلب که از اگوست شروع شده بود، وارد مرحله نهایی شد و خروج نیروهای مخالف و اقتادن کامل حلب به دست نیروهای اسد بزرگ‌ترین رویداد سال ۲۰۱۶ در مناقشه سوریه را رقم زد.

گرچه تسلط کامل بر حلب در روزهای پایانی سال از سوی دولت اسد به عنوان شکست کمر مخالفان و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها معرفی می‌شود، اما با توجه به پیچیدگی بحران سوریه و نبردها و مناقشات چندلایه در بطن این بحران، بعید است این پیروزی یا حتی برخی پیروزی‌های جنگی بعدی امکانی برای احیای بازگشت سوریه را به دوران قبل از ۲۰۱۱ و احیای حکومت انحصاری فراهم کنند. از سویی دلیل راهیابی از رسوایی‌های امناتی برای بازگشت سوریه را به دوران قبل از ۲۰۱۱ و احیای حکومت انحصاری فراهم کنند. از سویی این کشورها توصیف می‌شود؛ روندی که امید درباره تحقق آن در سال ۲۰۱۷ هنوز چندان واقعی به نظر نمی‌رسد.

منبع: دویچه‌وله

یادداشت

۲۰۱۶؛ سال رسوایی

از اسناد پاناما تا استیضاح رؤسای جمهور در برزیل و کره‌جنوبی، سال ۲۰۱۶ را به سالی تبدیل کرد که بعدها با رسوایی، فساد و خشم عمومی نسبت به اختلاس‌ها به یاد آورده می‌شود. سؤال این است: آیا می‌توان این وقایع را تداوم درخواست برای سیاست‌هایی پاک‌تر ترجمه کرد؟ «خوزه اوگاز»، وکیل پرواژه پرویی و رئیس دیده‌بان ضدفساد «شفافیت جهانی»، دراین‌باره می‌گوید: پدیده جدیدی در حال ظهور است. مسئله‌ای که ما امروز با آن روبه‌رو هستیم، با مسائلی که ما ۲۷ سال پیش در زمان شکل‌گیری «شفافیت جهانی» با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کردیم، بسیار متفاوت است. در سراسر جهان امروز ما نوعی از فساد را می‌بینیم که مردم را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و شاهد بسج مردم در مقابل این فسادها هستیم. او درباره سال ۲۰۱۶ میلادی که روزهای پایانی‌اش را سپری می‌کنیم، می‌گوید: به نظر سال سختی را گذرانده‌ایم، اما هم‌زمان همین سال در ما امید به آینده را ایجاد کرد. باید گفت اسناد پاناما که در آوریل افشا شد به عنوان یک افشاشگری بی‌سابقه اطلاعاتی، نقطه آغاز بسیاری از اعتراضات اوایل ۲۰۱۶ بود. در این افشاشگری شرکت‌های خارجی زیادی معرفی شدند که بسیاری از افراد ثروتمند، قدرتمند و مشهور جهان با اقوام و نزدیکانشان در آنها سواستفاده می‌کردند. در میان افرادی که نامشان یا اقوام و نزدیکانشان در اسناد پاناما بود، می‌توان به سران عربستان سعودی، چین، مالزی، سوریه، پاکستان، افغانستان و اوکراین اشاره کرد. علاوه بر این، یکی از دوستان ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و همچنین مقامات فعلی یا سابق اروپایی، آفریقایی، آسیایی و خاورمیانه‌ای در این اسناد پایشان وسط کشیده شد. درمجموع از ۱۴۰ سیاست‌مدار و مقام دولتی در این اسناد نام برده شده بود. براساس تازه‌ترین تخمین‌ها، بین ۱٫۵ تریلیون تا دو تریلیون دلار سالانه در سراسر جهان به عنوان رشوه پرداخت می‌شود. همچنین تحقیقات نشان می‌دهند اگر رهبر یک کشور به عنوان یک فرد فاسد شناخته شود، مردم آن کشور نیز تلاش می‌کنند مسیر مشابهی اتخاذ کنند. اما برخی سران دراین‌میان مجبور به پرداخت هزینه‌های فساد در دولت‌های خود شدند. در برزیل، «دیلما روسف»، رئیس‌جمهور این کشور، در پی اعتراضات گسترده مردمی در ماه اگوست استیضاح شد؛ آن‌هم درحالی‌که چند روز پیشتر به آغاز مسابقات ورزشی المپیک ریو نمانده بود. البته می‌توان گفت اکثر اعتراضات مردمی، ناشی از رشوه‌خواری و رسوایی‌های مربوط به شرکت نفت دولتی این کشور بود. بااین‌حال، روسف به دلیل اتهاماتش در پرونده شرکت نفت دولتی برزیل استیضاح نشد، بلکه بیشتر به دلیل دست‌کاری حساب‌های دولتی، کارش به اینجا کشید. استیضاح علاوه بر روسف، دامن پارک گئون‌ها، رئیس‌جمهور کره‌جنوبی، را نیز گرفت. او به دلیل نفوذ دوست‌قدیمی‌اش در امورات دولت و بهره‌مندی او از تسهیلات دولتی، استیضاح شد. در آن سمت دنیا در قاره سیاه، جاکوب زوما، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، که به دلیل راهیابی از رسوایی‌های متعدد «رئیس‌جمهور تفلونی» نام گرفته، نیز به دنبال آن است دوره‌اش را تا سال ۲۰۱۹ ادامه دهد؛ آن‌هم درحالی‌که با ۷۸۳ اتهام مرتبط با فساد مواجه است.

منبع: ایسنا



درس‌هایی که از انتخابات ایالات متحده می‌توان گرفت

سال سخت ۲۰۱۷

تظاهرات «اکثریت خاموش» در حمایت از دونالد ترامپ، ۲۰۱۷

اروپایی و مسیر سیاست آمریکا برجای گذاشت. «در ۲۳ ژوئن و هشتم نوامبر به فاصله تقریباً ۲۰ هفته، بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها ساختارگرایی را در کشورهای خود رد کردند. آنچنان که ریچارد وایک، محقق مرکز تحقیقاتی «پیو»، آن را موج رو به افزایش اضطراب نسبت به جهانی‌شدن، مهاجرت و تروریسم توصیف می‌کند. وایک معتقد است: جهانی‌شدن و مهاجرت، بازار اشتغال و ظرفیت‌های جمعیتی در غرب را تغییر داده است. بسیاری از مردم در کشوری که خود مانند آمریکا از سوی مهاجران ساخته شده، میان افزایش جرائم و مهاجرت ارتباطی می‌بینند. ورود احزاب پوپولیست به عرصه سیاسی یا به عبارت دیگر، اجازه ورود آنها به میدان رقابت با این هدف صورت می‌گیرد که خوب و بد سیاست و اقتصاد را وارد لایه‌های زیرین جامعه کند تا به اقشار مختلف مردم تفهیم شود اکنون زمان چالش‌برانگیز برای سیاست و اقتصاد ناسامان است و باید درک کنید از این پس با مشکلات فراوانی مواجه هستید و تغییرات بنیادین سیاسی و ساختاری صرفاً با مشارکت همه اقشار مردم می‌تواند صورت پذیرد. دولت‌ها نیز برای فائق آمدن بر مشکلات نیاز به حضور و سرمایه‌های مردمی دارند. بنابراین تحولات سیاسی اروپا را نمی‌توان فقط براساس تمایل و چرخش مردم به احزاب چپ یا راست ارزیابی کرد، بلکه این تحول سیاسی باید در چارچوب چرخش آگاهانه احزاب یا به‌عبارتی نظامی – سیاسی به سوی مردم بررسی کرد؛ اتفاقی که در روند انتخابات اخیر آمریکا هم اتفاق افتاد. بر این اساس، حتی اگر پوپولیست‌ها و جناح راست افراطی هم پیروز انتخابات شوند، فقط با مشروعیت مبتنی بر شعارهای خود وارد حاکمیت می‌شوند، اما در دولت باید مشروعیت مبتنی بر نظامی سیاسی و اقتصادی جهانی را بپذیرند. کشورهای اتحادیه اروپا امروز در هزارتوی تعهدات نسبت به ناتو و روابط ترانس – آتلانتیک و نهادهای اتحادیه اروپا فرورفته‌اند و بدون اتحادیه اروپا و حمایت ناتو در مقابل قدرت نظامی تهدیدکننده روسیه ناتوان هستند. اکثر قریب‌به‌اتفاق کشورهای اروپایی فاقد ارتش حرفه‌ای هستند و در صورت جداشدن از سیاست‌های امنیتی اتحادیه اروپا و ناتو، باید چند برابر امروز برای بودجه نظامی خود هزینه و درنهایت ارتشی را ایجاد کنند که نه‌فقط برای آنها قدرت بازدارندگی ایجاد نمی‌کند، بلکه قدرت دفاعی هم به ارمغان نمی‌آورد. در برخی کشورهای اروپایی حتی سربازی هم اجباری نیست و ارتش حکم یک آتش‌نشانی بزرگ و توانمند را برای مقابله با سيل و توفان دارد.

برخی بر این باورند، پیروزی ترامپ مدیون چرخش غرب به‌ویژه اروپا به سمت پوپولیسم است و برای این ادعای خود رای مثبت بریتانیایی‌ها را به خروج از اتحادیه اروپا مثال می‌زند. برخی دیگر می‌گویند ترامپ برای این توانست در این انتخابات پیروز شود که رقیب دموکرات او، «هیلاری کلینتون»، توانست برنامه‌ای مدون را برای پیشرفت اهداف داخلی و خارجی ایالات متحده ارائه دهد

از سوی دیگر، نیز روسیه برای پیروزی جریان‌های پوپولیستی و جریان‌های افراطی چپ و راست معتقد به خروج از اتحادیه اروپا، سرمایه‌گذاری‌های زیادی کرده تا با راهبرد فروپاشی اتحادیه اروپا از شر تحریم‌ها و مواضع مشترک سیاسی، اقتصادی و امنیتی و حقوق‌بشری آنها خلاص شود تا راه برای همکاری‌های تکنولوژیک با کشورهای مستقل اروپا را هموار کند. در شرایط کنونی که جریان آزاد حرکت نیروی کار، بحران آوارگان و مشکلات اقتصادی، سیاست‌های ریاضتی و نگرانی‌های امنیتی، درخواست برای بازیس‌گیری حاکمیت ملی و پرتنگ‌ترشدن مرزهای کشورهای عضو اتحادیه اروپا را افزایش داده است، شعار احزاب نوظهور برای خروج از سلطه بروکسل، اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه در برابر آوارگان و نیروی کار مهاجر در کنار درخواست برای خروج از پیمان‌های تجاری و نظامی منطقه‌ای، بیش‌ازپیش با استقبال رای‌دهندگان روبه‌رو می‌شود. درست است که پوپولیست‌های اروپایی نیز مانند ترامپ، به جز شعارهای تند، برنامه‌ای برای روبه‌روشدن با این مشکلات ندارند، اما اگر این شعارها توانست کیلومترها آن‌طرف‌تر درهای کاخ سفید را برای ترامپ باز کند، چرا نتواند برای همتایان اروپایی‌اش کارساز باشد؟ در سراسر اروپا از هلند تا لهستان از سوئد تا ایتالیا، در مقایسه با دهه ۱۹۳۰ موج بازدارنده‌ای نسبت به مهاجرت شکل گرفته و رو به افزایش است. اکنون جنبش‌های پوپولیستی رو به گسترش بوده درحالی‌که این جنبش‌ها به دنبال خیزش علیه ساختار شهری، نخبگان سیاسی، بروکسل و بازگشت به کشورهای خود و طبقات متوسط آن هستند. بنابراین پس از روی‌کارآمدن دونالد ترامپ در ۲۰ ژانویه و قرارگرفتن او در کمر بند قدرتمندترین دموکراسی جهان، آیا سال ۲۰۱۷، سال قدرت‌گیری پوپولیست‌ها در اروپا خواهد بود؟ مانند شعارها در کمپین‌های پیش از رفتاردوم برگزیت و انتخابات آمریکا، چنین فضایی با مناظراتی درباره جهانی‌شدن، ورود میلیون‌ها مهاجر به اروپا و حملات فراطرگرایان اشباع خواهد شد. احزاب حامی اروپا و سنتی باین‌حال، پس از شکست «نوربرت هوفر»، ناسیونالیست، در انتخابات ریاست‌جمهوری چهارم دسامبر اتریش

نفسیه کریمی: انتخاب‌شدن «دونالد ترامپ» به عنوان چهل‌وچهارمین رئیس‌جمهوری ایالات متحده همه پیش‌بینی‌ها را هم در آمریکا و هم در خارج از مرزهای این کشور بی‌اعتبار کرد. برخی بر این باورند پیروزی ترامپ مدیون چرخش غرب به‌ویژه اروپا به سمت پوپولیسم است و برای این ادعای خود رای مثبت بریتانیایی‌ها را به خروج از اتحادیه اروپا مثال می‌زند. برخی دیگر می‌گویند ترامپ برای این توانست در این انتخابات پیروز شود که رقیب دموکرات او، «هیلاری کلینتون»، نتوانست برنامه‌ای مدون را برای پیشرفت اهداف داخلی و خارجی ایالات متحده ارائه دهد. آنان برای خود روی کاغذ هزاران دلیل می‌نویسند، اما پشت این پیروزی هزار و یک داستان دیگر نیز وجود دارد.

در روزهای آخر باقی‌مانده به انتخابات آمریکا، رسانه‌ها، نخبگان و نظرسنجی‌ها حاکی از آن بود این میلیاردر آمریکایی شانس اندکی برای پیروزی در این رقابت نقش‌گیر دارد. درحقیقت آنان نتوانستند نارضایتی اقتصادی و حششتاک طبقه کارگر آمریکا را در ایالت‌های کلیدی درک کنند. این دقیقاً همان موضوعی بود که ترامپ را راهی کاخ سفید کرد و اکنون بعد از معرفی‌شدن اعضای کابینه ترامپ، همه توجه‌ها به سیاست‌های احتمالی واشگتن پس از بیستم ماه ژانویه متمرکز شده است.

اما نکته انگیز این انتخابات آن بود که دونالد ترامپ ایالت‌هایی را با اختلاف اندک برد که به طور سنتی از آن دموکرات بود. درحقیقت جمهوری‌خواهان سا این پیروزی‌ها، مهر تأیید بر سیاست‌های خود نیز زدند. اعضای این حزب کنترل مجلس سنا را نیز در دست گرفتند. آنان اکنون کنترل ۳۳ فرمانداری را نیز در دست دارند؛ این در حالی است که این رقم برای دموکرات‌ها فقط ۱۶ فرمانداری است.

پس از این پیروزی، دونالد ترامپ با سرعت وارد عرصه سیاسی شد. دراین‌میان جمهوری‌خواهانی که در طول مبارزات انتخاباتی مخالف او بودند، سعی کردند بیش از گذشته به او نزدیک شوند. او با رویه‌ای که در این رقابت انتخاباتی در پیش گرفت، ثابت کرد می‌توان موضوعاتی مانند نژادپرستی، تعصب یا تنفر از زنان را به کار گرفت و با آنها نرزی لازم برای یک رقابت انتخاباتی را تأمین کرد.

ترامپ ثابت کرد می‌تواند با جمع‌آوری نیرو، از جمله جنبش جداشده از جریان اصلی محافظه‌کاران و طرح تئوری‌های توطئه، برتری نژاد سفیدپوست و پهلوی‌ستیزی، متحدانی درنده‌خو برای خود جفت‌وجور کند؛ بدون آنکه دشمنی رای‌دهندگان قابل استکای جمهوری‌خواه را برانگیزد؛ اما نگرانی اصلی همچنان، اقتصاد است. آمریکایی‌ها با هر پیش‌بینیه و اصالتی که باشند، اعم از سفیدپوست، سیاهپوست، لاتین‌تبار، مرد و زن، روستایی و شهرنشین، همه‌وهمه در این نظر هم‌عقیده‌اند که نگران آینده اقتصادشان هستند.

کشور به‌تازگی طولانی‌ترین دوران رکود را از زمان «رکود بزرگ» تجربه کرده است. سطح درآمدها سال‌های متمادی است یا تنزل کرده یا راکد مانده و نابرابری درآمدها در سال‌های اخیر بدتر از هر دوره دیگر، از دهه ۱۹۲۰ تاکنون بوده است. همه نامزدها اعم از جمهوری‌خواه و دموکرات به دنبال آن بوده‌اند که ایسن موضوع را محور مبارزه انتخاباتی‌شان قرار دهند. اما ترامپ در دامن‌زدن به این نگرانی حتی از «برنی سندرز»، رقیب درون‌حزبی هیلاری کلینتون، جلوتر عمل کرد. در مقطعی که در همه حوزه‌های مختلف کشور از حیث جمعیتی نگرانی از بابت وضعیت اقتصاد کشور وجود دارد، ترامپ آمد و از نگرانی‌های حقیقی مردم سوءاستفاده کرد و از قبل آن به مهاجران و پیمان‌های تجاری کشور تاخت و درمقابل هیچ سیاست جایگزینی برای بهبود وضع اشتغال کشور و بالابردن سطح دستمزدها ارائه نداد. طرح‌های پیشنهادی او برای اقتصاد و مالیات به کارگران اداس آسیب خواهد رساند و حرفه‌ای در بودجه فدرال ایجاد خواهد کرد.

ترامپ توانست بخش عمده‌ای از مردم خسته، ناکام و معترض به وضع موجود را به خود جذب کند. جمعیت خاموشی که در میان ۴۰درصدی که معمولاً در انتخابات آمریکا شرکت نمی‌کنند، قرار دارند و دموکرات‌ها آنها را جدی نگرفتند. این در حالی است که دموکرات‌ها روی شهروندان مسیحی، سفید و ناکام آمریکا چندان حساسی باز نکرده بودند، اما ترامپ روی میلیون‌ها آمریکایی که از پیامدهای اقتصاد جهانی ضربه خورده و بی‌کار بودند، تمرکز کرد و نتیجه گرفت.

از سوی دیگر، جمعیت ناکام و خسته آمریکایی چندان حوصله شنیدن سخنان کارشناسانه، رسمی و حقوقی هیلاری را نداشت، اما سخنان نامتعارف، هیجانی و مخالف وضع موجود حتی با مضامین غیراخلاقی برایش جذابیت داشت. بدون تردید ترامپ نیز قادر به تغییرات رشه‌ای در سیاست‌های کلان داخلی و خارجی آمریکا به دلیل وجود ساختارهای مستحکم قانونی و سیاسی و نیز مقاومت طبقه متوسط، نخواهد بود. او میوه اقدامات پوپولیستی خود در انتخابات را چید، اکنون زمان تعدیل و دست‌برداشتن از شعارها و اقدامات هیجانی است.

۲۰هفته کلیدی

اما ۲۰۱۶ سالی بود که در آن زلزله پوپولیست‌ها دوسوی آتلانتیک را لرزاند و موج گسترده‌ای از عدم اطمینان را برای انتخابات دیگر کشورهای